

بررسی نسبت وحی با هرمنوتیک فلسفی

# تأکید بر تأویل گرای فلسفه، مستلزم نفی حقیقت وحی است

در نگرش کلاسیک به تأویل گرای، رویکردهایی در راستای روانشناسی یا روش‌شناسی فهم ارائه می‌دهند و می‌کشند قاعده‌هایی را برای فهم و تفسیر متون عنوان کنند. این در حالی است که هرمنوتیک فلسفی، اساساً خود مقوله «فهم» و امکان فهم را به عنوان موضوعی مستقل در کنار سایر مقولات فلسفی مورد بررسی قرار می‌دهد. در واقع هرمنوتیک کلاسیک در جست‌وجوی منطقی برای فهم‌است و هرمنوتیک فلسفی به دنبال فهم خودفهمیدن است.

□ □ □

از سوی دیگر در تأویل‌گرایی کلاسیک، فهم عینی مطابق با حقیقت امکان‌پذیر است حال آنکه اصل این امکان در تأویل‌گرایی فلسفی مسود تردید یا انکار واقع می‌شود. در نگاه اندیشمندان معتقد به هرمنوتیک فلسفی، وجود موانعی چون قضاوت و پیشداوری تأویل‌گر، مسیر را برای رسیدن به قرائت یکتا از حقیقت متون می‌بندد. انسان در این نگاه موجودی است تاریخمند و وقتی میان متن و مفسر «فاصله زمانی» قرار گیرد، این خلأ زمانی نمی‌تواند توسط تأویل‌گر فهم شود چراکه مفسر محصور زمان خویش است و قسم و ادراک وی از مفاهیم تحت فضای همان دوره شکل می‌گیرد. این فاصله زمانی در هرمنوتیک متن بخور کلاسیک ولی مشکل‌ساز نیست. مشکل بزرگی شمرده نمی‌شود و در واقع در صورتی که قواعد فهم و مواردی چون شناخت زبان رعایت شود، می‌توان عینیت مفهوم مورد نظر نویسنده را از متون تاریخی نیز استخراج کرد.

تفکیک معنا از زبان، موضوع دیگری است که در تأویل‌گرایی کلاسیک مهم تلقی می‌شود و حتی اشارلامرآخبر به عنوان پدر هرمنوتیک کلاسیک، این علم را تفکیک معنا و زبان و شناخت این دو می‌داند. این مسئله در تلقی تأویل‌گرایی فلسفی هایدگر و گادامر اما چندان مهم تلقی نمی‌شود و حتی بالعکس گاه از عدم‌امکان انفکاک معنا و زبان سخن می‌گوید. هرمنوتیک فلسفی از همین رو سخن از «امتزاج زبان‌ها» به میان می‌آورد که نگرش انسانی را کاملاً منکسر در زبان می‌داند.

در نهایت به عنوان پایه‌ای‌ترین تفاوت میان دو‌گرایش تأویل‌گرایی، می‌توان به بی‌توجهی هرمنوتیک فلسفی به قصد مؤلف در تقابل با تأکید هرمنوتیک کلاسیک بر همین امر اشاره کرد.

تمام تلاش هرمنوتیک رمانتیک و کلاسیک بر بازسازی هرمنوتیک موفقی است. مفسر به عنوان ولی هرمنوتیک فلسفی بر این باور است که اصولاً معنای متن فراتر از آن چیزی است که مؤلف در ابتدا قصد کرده و رسالت فهم مربوط به معنای خود متن است و برداشتی فهم محمول گفت‌وگوی مفسر و متن است و نه صاحب متن. لذا با توجه به تفاوت گرایش فلسفی به تأویل‌گرایی می‌توان دو پیامد مهم برای گرایش به رویکرد فلسفی هرمنوتیک عنوان کرد:

۱- پایان‌ناپذیری معنای متون؛ بدین معنا که هر مفسر و تأویل‌گری در فضای فکری و زبانی خود متن را مورد توجه قرار می‌دهد و نمی‌توان معنای متن را «پیکانه» دانست و حتی می‌توان گفت به تعداد افرادی که یک متن را تفسیر می‌کنیم، می‌توانیم فهم مجزا از یک متن داشته باشیم.

۲- از میان این همه فهم، تأویل‌گرایی فلسفی این حق را به خود نمی‌دهد که یکی را بر دیگری ترجیح دهد و برداشتی را مذهب بر برداشت دیگری بیان کند، چراکه «فهم» زاده پیش‌فهم‌های تأویل‌گر است و بسیاری از این پیش‌فهم‌ها برای تأویل‌گران، انتخابی نبوده است و عواملی چون سنت تاریخ حاکم بر موقعیت تأویل‌گر، چنین تفسیری را نتیجه‌دادند.

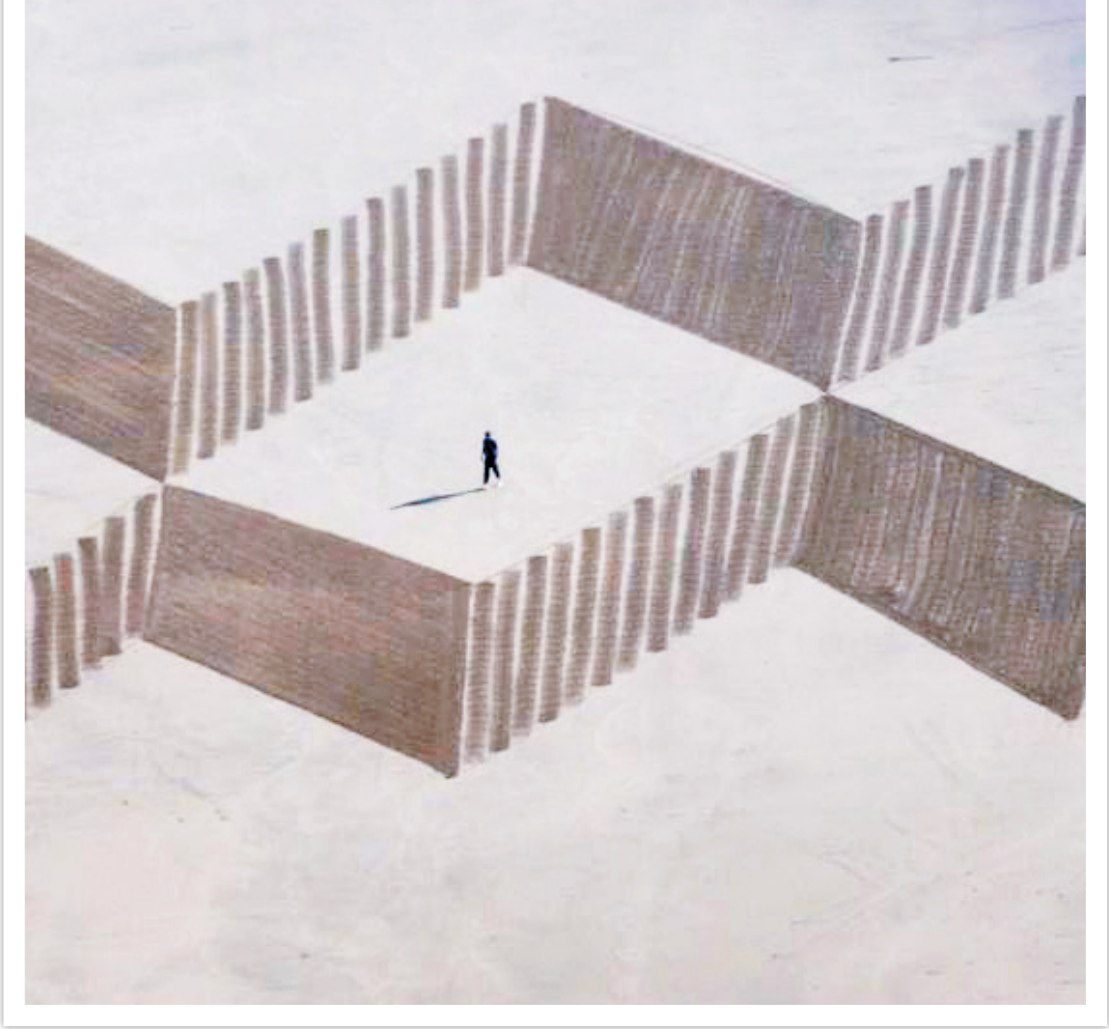
■ **هرمنوتیک در ایران**

علم تأویل گرچه به عنوان رویکردی برای فهم منابع دینی (آیات و روایات) در میان متفکران اسلامی مطرح بوده است و مفسران روایات و بزرگان کلام شیعی، همواره به تحلیل این متون بنسأ بر زمینه (Context) خاصی که در آن نگارش شده‌اند و نیز مبتنی بر تحلیلی معنای واژگان با توجه به ادراک از آنان در زمان نگارش متون پرداخته‌اند لکن دو تفاوت عمده در رویکرد مفسران اسلامی با رویکرد هرمنوتیک فلسفی به چشم می‌خورد:

۱- تقریباً همه مفسران اسلامی، عبارات کلام وحی قرآن را غیر از سایر متون و منابع اسلامی می‌دانند و همه الفاظ و عباراتش را عین چیزی می‌دانند که از سوی خداوند به پیامبر(ص) تلقین شده است و شخص پیامبر اسلام در به وجود آمدن این الفاظ نقشی نداشته‌اند و اصلاً به همین اعتبار آن را مجزئه می‌دانند. اساساً قرآن بر هر ظرفیتی جز پیامبر(ص) نیز نازل می‌شد حاوی همین مفاهیم بود و شخص نبی(ص) در کیفیت گزینش و چینش آیات نقشی نداشته است و صرفاً منتقل‌کننده کلام الهی بوده است.

۲- تأویل‌گرایی در معنای فلسفی – که چنانچه بیان شد، نتیجه آن رسمیت و اعتباربخشی به همه تأویل است حتی تفسیرهایی که می‌تواند از قرآن برداشت اومانیستی ارائه‌دهد- مورد پذیرش جریان تفسیری اسلام در طول تاریخ نبوده و تفاسیر از منابع دینی در چارچوب اصول کلی کلامی شیعه قابل پذیرش است و نه تأویل‌های فرادینی از دین. در میان طبقه روشنفکر جامعه ایران، گفتمان هرمنوتیکی سابقه زیادی ندارد و گرچه برخی

تحلیل
محسن مطلق



صاحبان اقوال منتج به این نگرش خود را منتسب به برخی جریان‌های فکری فلسفی یا عرفانی مرتبط در تاریخ کشور می‌کنند اما همانگونه که در فوق اشاره شد، ویژگی‌های رویکرد فلسفی به هرمنوتیک نشان می‌دهد مستندسلاسی و شاهد مثال گرفتن متون تاریخی، ادبی و عرفانی برای اثبات این رویکرد در هرمنوتیک فلسفی از دیدگاه مفسر مدرن کند. این مکتب تا بتواند پاسخ‌دهی به خواست بشر مدرن کند. این را می‌توان به عنوان مهم‌ترین سردمداران تفکر نواندیشی دینی قائل به هرمنوتیک فلسفی در دهه‌های اخیر نام برد. جریان شکل گرفته ذیل این گفتمان، برخلاف فضای روشنفکری پیش از آن، مخالف یا دشمن نیست بلکه اتفاقاً در تلاش است از دین تفسیری ارائه دهد که با مقتضیات زمان سازگار باشد تا بتواند در فضای عمومی و جامعه هم نفوذ پرنگر ایفا کند. از دل همین قرائت از دین، نظریه «دموکراسی متدینین» شکل گرفته که می‌کوشد با تفسیر متون دینی، قرائتی مدرن از مفاهیم عدالت، آزادی، حقوق را در نظر بگیرد.

از میان آثاری که طی سالیان اخیر مروج رویکرد هرمنوتیک فلسفی بوده‌اند می‌توان به کتاب «قبض و بسط تئوریک شریعت» اثر سروش و «هرمنوتیک کتاب و سنت» نوشته مجتهد شبستری اشاره کرد. در هر دو این آثار از فرایند «فهم» دفاع می‌شود که تأثیر «پیش‌دانسته‌ها و پیش‌فهم‌ها» مفسر از یک سوی و تأثیر «پیش‌فرض‌ها» و «انتظارات» تأویل‌گر از سوی دیگر را در نظر بگیرد.

■ **شبستری، مروج تأویل‌گرایی اومانیستی**

محمد مجتهد شبستری را می‌توان یکی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان مقوله هرمنوتیک دینی برشمرد. این استاد فلسفه که از یکسو تحصیلکرده آلمان و از سوی دیگر دانش‌آموخته در حوزه علمیه است با طرح موضوع هرمنوتیک به عنوان یک ضریب تلیفات رادیو و تلویزیون آن را به خود مردم می‌کوشد تا مفاهیم دینی ادراک شده در چارچوب دین را تفسیر کند. «هرمنوتیک، کتاب و سنت» از جمله آثار وی است.

گناه نسیبی‌گرایی در تأویل طبق نگاه مجتهد شبستری را با ادبیات علی شریعتی پس از انقلاب و گاه با ایده‌های سروش پس از انقلاب مشابَهت می‌دهند اما می‌توان نظر‌گاه شبستری و شریعتی را غیر قابل قیاس دانست؛ چراکه شریعتی را می‌توان یک طراح و مبلغ ایدئولوژیک دانست که اتفاقاً رویکردی حداکثری به کار کرد تشیع دارد به عکس مجتهد که آن را صرفاً در حوزه فردی صائب می‌داند. از همین رهگذار مسیر مجتهد شبستری به اومانیسیم منتهی می‌شود. همچنین عبدالکریم سروش در تأویل‌گرایی، رویکرد معرفتی دین را مورد بررسی و نقد قرار می‌داد اما مجتهد شبستری نوع نگاه فردگرایانه را تبلیغ می‌کرد.

عمده مباحتی که در کتاب «هرمنوتیک کتاب و سنت» مجتهد آمده است شامل موضوعاتی چون «پیش‌دانسته‌های مفسر و دور هرمنوتیک»، «انتظارات هدایت‌کننده مفسر»، «تشخیص مرکزی معنای متن و تفسیر بر آن محور» و «ترجمه متن در افق تاریخی مفسر» است که همین بخش‌ها نشان می‌دهد ذهنیت مجتهد ز طرح هرمنوتیک فلسفی شامل چه حوزه‌هایی می‌شود.

## اندیشه

«حتی اگر این اعتقاد را بپذیرم که کلمات و جملات قرآن، در حالتی که نام وحی یا رؤیا یا هر نام دیگری بر آن می‌نهد از جایی به پیامبر اسلام رسیده و داده شده و او آنها را به هر ترتیب و به‌هرصورت که باشد به دیگران منتقل کرده است، باز هم از پذیرش این مطلب گریزی نیست که این گرفتن و منتقل کردن هم گونه‌ای «فهمیده شدن» است. این مدعا از آنجا برمی‌خیزد که معتقدیم پیدایش زبان انسانی از هر منشأ و به هر ترتیب که باشد پیدایش یک فهم است و لاغیر.»

■ **سروش و هرمنوتیک فلسفی**

عبدالکریم بسروش دیگر مطرح‌کننده و مروج تأویل‌گرایی فلسفی در ایران است. وی ادعا می‌کند همه معارف بشری و استنباط‌های صورت‌پذیرفته از دین، تاریخمند هستند و خطا در آنها راه دارد. همین موضوع را نیز به قرآن تعمیم داده و چنین می‌گوید: «قرآن نه تنها محصول شرایط تاریخی خاصی است که در بستر آن شکل گرفته،بلکه برآمده از «ذهن پیامبر اسلام» و تمام محدودیت‌های بشری است و لاغیر.»

در واقع سروش، به نقش محوری خود حضرت محمد(ص) در شکل‌گیری متن قرآن تأکید دارد. از منظر وی، قرآن حاصل رؤیاهایی بوده که بر پیامبر مکتوف می‌شده و ریشه آیات قرآن از درون وجود پیامبر شکل گرفته است.

سروش چنین مطرح کرده است که آیات قرآن حاصل رؤیای محمد بوده‌اند و تشریح کرده است که محمد به عنوان یک مخلوق از خدا پرتز بوده و ریشه آیات قرآن از درون خود محمد و به واسطه عالم رؤیا بوده‌است. از این رو آیات قرآن را نیازمند خواب‌گرایی می‌داند و نه تفسیر!

در کتاب «قبض و بسط تئوریک شریعت» نیز سروش گزاره‌هایی چون «سازگاری معارف دینی با معارف غیردینی»، «صامت بودن متون دینی»، «تأثیر پیش‌فهم‌ها در فهم متون دینی»، «تأثیر انتظارات و پیش‌فرض‌ها در فهم متون دینی» و «تأثیر آگاهی از متکلم در فهم سخن وی» را مطرح کرده است.

همه‌متن‌هایدیگرمجموعه‌ای از «فهمیده‌شده‌ها»ی نگارندگان این متون است که اکنون ما می‌خواهیم این را بفهمیم. به تعبیر این مفسر فهم ما از این متون را «فهم دیگران» از یک محتوا به حساب آورد. هر جنس سخنی در منابع دینی اعم از تبتشیر، تهذیب،انذار، امرونهی، خیردهی، نقل داستان و… آمده‌است، متأثر از فهمی است که گوینده آن به یا روایت از معنای تبتشیر، تهذیب، انذار، امرونهی، خیردهی یا آن قصد و… داشته‌است که این حتماً غیر از خود عمل یا اصل آن حکایت است.

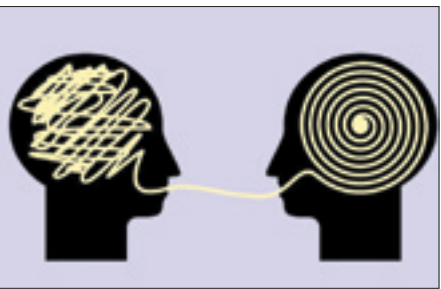
سروش این رویکرد را برای همه حالات گفتار و نوشتار صائب می‌داند و از نظر او تفاوتی نمی‌کند می‌رسد، اما می‌تواند توجه داشت که پیش‌فرض‌ها بروز داده است. به قول او اینکه گوینده در حالت عادی بوده یا در حالت رؤیا و کشف و شهوید، به هرحال فهم او تأثیر اصلی را در محتوایی دارد که منتقل می‌کند.

این سخنان آنجا بیشتر اهمیت می‌یابد که شبستری قرآن را نیز مشمول همین این مقدمات می‌داند و متن آن را «فهمیده شده پیامبر» توصیف می‌کند و آن را با تعبیر «فهم نبوی اواز جهان» مطرح می‌سازد. در نهایت شبستری به این نتیجه‌گیری می‌رسد که برای اینکه ملموس‌تر به ماحصل رویکرد تأویل‌گرایی فلسفی بسروش در خصوص وحی و نتایج آن پی ببریم، کافی است به ماحصل این تفکر اشاره‌ای داشته باشیم. با توجه به اینکه در این رویکرد فهم گوینده از متن اهمیت می‌یابد و قرآن نیز متنی برشمرده می‌شود که ناشی از تجربه و فهم پیامبر بوده‌است، تمایل قرآنی نیز صرفاً درآتمسفر عصر نبوی و تجربه زیستی ایشان قابل فهم برشمرده می‌شود. مثلاً اهمیت «حور مقصورات فی الخیام» زاده تصور پیامبر(ص) از زنان زیبا و البته گرایش زن‌دوستی ایشان برشمرده شده و معتقد است اگر پیامبر در مکان یا زمان دیگری می‌زیست، یا قرآن از شخصی دیگر جز پیامبر اسلام(ص) مطرح می‌شد، آیات مرتبط با زنان در این کتاب به گونه‌ای دیگری می‌آمد.

البته سروش می‌کوشد تا برخی آیات قرآن را ذاتی و برخی دیگر را عرضی معرفی کند تا در این رویه، برخی اصول در قرآن همچنان بتوانند مورد استناد واقع شوند و آیات عرضی که تجربه حیات پیامبر(ص) در آن دخیل بوده معین شوند. این در حالی است که مشخص نیست مفهوم ذاتی چگونه می‌تواند برای برخی از آیات دلالت‌کنند وبقیه عرضی شناخته شوند. مثلاً آیا موضوع ازدواج یا محارم که در قرآن نبی شده است، در شرایط دیگر و دوره‌های بعد می‌تواند مورد قبول واقع شود. این مسئله در بسیاری از محرمات صریح الهی در قرآن کریم وجود دارد و در نتیجه رویکرد وی، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که ممکن است متناسب با پیشرفت بشر به لحاظ فرهنگی، در روزگاری این امور حلال یا مباح شناخته شوند!

در نتیجه می‌توان گفت طبق رویکرد تأویل‌گرایی هرمنوتیک فلسفی و تعمیم آن به کلام وحی، لاجرم برای هر زمان باید گونه‌های متفاوتی از تجربه زیست و ادراک حقیقت را متصور بود که چه بسا با ظواهر مشخصات حیات طیبه در کلام وحی نیز در تعارض باشد.

### درنگ



### مغالطات سیاسیون را آسان نپذیریم!

محمدمهدی حاتمی، مدرس فلسفه علم و منطق در ارائه‌ای پیرامون موضوع مغالطه در مناسبات اجتماعی کشور و لزوم شناخت مغالطات مطالبی عنوان کرد که در ذیل چکیده‌ای از این ارائه آمده است:

«خیلی مهم نیست کسی قواعد صوری منطق را می‌داند یا نه! یا اسم تک‌تک مغالطه‌های منطقی را در حافظه دارد یا خیر! یا حتی می‌تواند تعداد آنها را شمار کند یا نمی‌تواند! یا اینکه مغالطات «مقام دفاع» را از مغالطات «مقام نقد» تفکیک کند و بسیاری مطالب دیگر از این دست. همه هدف در «شناخت مغالطه» باید این باشد که کمتر فریب بخوریم. مغالطه‌گران، اهداف متفاوتی دارند. گاهی یک آگهی تلویزیونی می‌خواهد با فریب من و شما، سود مدیریت خود را شرت خود به دست آورد. گاهی یک رهبر سیاسی می‌خواهد برای خود مشروعیت کسب کند. گاهی یک حزب، در یک انتخابات، رأی بیشتری می‌خواهد. گاهی یک مدیر می‌خواهد دوران مدیریت خود را موفق‌تر جلوه دهد تا زمان طولانی‌تر بر کرسی ریاست تکیه بزند و… آنها می‌خواهند فریب دهند و ما می‌خواهیم فریب نخوریم یا کمتر فریب بخوریم.مطلب وقتی پیچیده‌تر می‌شود که شما نمی‌دانید در حال فریب خوردن هستید و گاهی حتی خود مغالطه‌گران و دروغ‌گویمان هم مقنون فریب‌های خود می‌شوند.اما به راستی چگونه می‌شود کمتر فریب خورد؟ بسیاری از مغالطه‌ها که در سطح عمومی جامعه رواج دارند، از یک قاعده ساده تبعیت می‌کنند. آنها سعی دارند به جای آنکه عقل مخاطب را با استدلال قانع کنند، به تحریک عواطف واحساسات واقدام ورزند.

عواطف واحساسات، نقش مهمی در زندگی فردی واجتماعی ما دارند. این احساسات و عواطف موجب می‌شوند یک عاشق به معشوق خود اظهار علاقه کند. یک مادر فرزند خود را ببوسد. یک سرباز جانش را برای وطنش فدا کند و… اما همین عواطف واحساسات، می‌تواند منشأ فریب بزرگ شود؛ یعنی خلط امر روانی با امر منطقی. مغالطه‌گران گاه می‌خواهند شما را از لحاظ روانشناختی تحت تأثیر قرار دهند تا به جای پرسش از صدق و کذب حقیقی یک گزاره، با پذیرش تأثیر عاطفی از آن گزاره، با گوینده همراه و همدل شوید. برای آنکه کمتر فریب بخوریم، باید در برخورد با یک گزاره، تأثیر عاطفی حاصل از شنیدن یا خواندن یک گزاره را از جنبه منطقی آن تفکیک کنیم. مهم نیست گوینده گزاره چه کسی است؛ شیطان یا فرشته؛ مهم این است که گوینده برای گزاره خود، دلیل اقلمه کند. ما نیز به جای اتخاذ مواضع احساسی، باید تنها از دلایل تبعیت کنیم وراز بزرگ فریب نخوردن در هم‌رنگی با محامات یا پیروی از آداب و رسوم یا تعصب بر دین و نژاد یا طرف‌داری از یک حزب و یک گروه سیاسی نیست! راز بزرگ فریب نخوردن در پیروی از استدلال است.»

### دیدگاه

### حجت‌الاسلام عاملی:

### عصر جدید عصر «فرهنگ مرکزی» است



دبیر جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی هفته جاری پیرامون عملکرد این شورا در سخنانی به نقد رویه کنونی شورا پرداخت. وی درباره ضمانت اجرای مصوبات شورا گفت:بعضی از اسناد مهم شورای عالی انقلاب فرهنگی نیازمند پیوست برنامه عمل است، یعنی اهداف و راهبردها کلی است و نمی‌دانیم در چه تاریخی به چه هدفی می‌خواهیم برسیم. شاید یکی از دلایل اجرایی نشدن مصوبات این شورا این است که محاسبه برای منابع مالی صورت نگرفته است و پیوست مالی ندارد. همچنین مسیر رسیدن به یک مصوبه شاید نیاز به تعیین داشته‌باشد. اگر بتوانیم سندها را از پایین به بالا کنیم، یعنی سند به عنوان لایحه دولت بیاید و دولت بتواند نظارت بیشتری روی آنها داشته باشد بهتر است. دلیل برخی از مصوبه‌های ابلاغ نشده توسط رئیس جمهور این است که رئیس‌جمهور آنها را از جاب می‌دهد اما الزامات مصوبه اعلام شود و این مسئله گاهی باعث تغییرات می‌شود. وی همچنین درباره لازم‌الاجرا بودن مصوبات شورای دستگاه تقنینی کشور عنوان کرد:حضرت امام (ره) فرمودند باید آثار مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی بر موضوعات مختلف مرتب‌تب‌شود. مقام معظم رهبری نیز فرمودند الزامات و مشروعیت مصوبات شورا به دلیل حضور رؤسای سه قوه در آن رقم می‌خورد. سعیدرضاعملی در پاسخ به این سؤال که چرا این‌هم‌شاهداجرانشدن مصوبات شورا هستیم گفت:الزامات رویه‌های قضایی بسیار مهم است. نیازمند الزامات نظام‌مندی هستیم تا مصوبات در رویه‌های قضایی کاملاً بنشینند. در موارد مربوط به مردم هم نیاز به مکانیسمی برای ورود نهایی مجلس داریم. در نظام بودجه‌ریزی کشور و برنامه‌های پنج ساله کشور کاملاً باید مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی بنشینند و این برنامه‌ها بر اساس آنها انجام شوند. دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی همچنین عنوان کرد: شورای عالی انقلاب فرهنگی وظیفه اجرایی ندارد. سیاستگذاری، نظارت، پایش و همچنین اطمینان حاصل کردن از اجرایی شدن مصوبات جزو وظایف این شورا است. این به معنای نقش داشتن در اجرا نیست بلکه اگر این نگاه باشد دبیرخانه بزرگ می‌شود. نگاه سیستمی به علم و فرهنگ را در کشور نیاز داریم. در ژاپن می‌گویند ما کلمه پیگیری نداریم چون سیستم داریم. در سیستم یک جبر قطعی وجود دارد که شما نمی‌توانید خارج از الگوریتم آن حرکت کنید. فرهنگ هم درست است که هم‌زمان به انگیزه‌ها مبتنی است اما بسیاری از عناصر فرهنگ هم می‌توانند به قاعده تبدیل شوند. وی در انتها گفت:باید بین حوزه علم و فرهنگ تعادل ایجاد کنیم. عصر جدید را عصر فرهنگ‌م‌کزی می‌دانند. دوره سیاست مرکزی و اقتصاد مرکزی تمام شده است. تمامی بخش‌های دیگر تحت تأثیر فرهنگ هستند. از همه دانشمندان کشور تقاضا دارم در فرآیندهای جدید دبیرخانه که ادامه‌بالندگی‌های دوره قبل است مشارکت داشته باشند.